

تحلیل غزوه «بدر» با تکیه بر الگوی کنشی گریماس (مطالعه آیات قرآن)

آزاده عباسی^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۴/۲ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۴/۲۳)

چکیده

یکی از مهم‌ترین جوانب سلوک نبوی، موضوع چگونگی حضور پیامبر(ص) در جنگ و نحوه‌ی تعامل با دشمنان مختلف است. از سویی دیگر بهره بردن از علوم روز می‌تواند به بسط تفسیری یک رویداد کمک کند. از جمله اندیشه‌های جدید، الگوهای متنوع دانش «روایت‌شناسی» است. گریماس یکی از نظریه‌پردازان در این زمینه بوده که ساختار روایت را به ساختار گرامری و دستوری زبان نزدیک دانسته و داستان‌ها را صرف‌نظر از تفاوت محتوایی دارای یک ساختار کلی می‌داند و برای تبیین این ساختار یک الگوی کلی با شش کنشگر را معرفی می‌کند. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی به دنبال آنست که بخشهای مختلف این الگو را با روایت قرآنی جنگ بدر جزء به جزء تطبیق داده و درک منظم‌تری از حوادث جنگ بدر ارائه کند. این پژوهش نشان می‌دهد که قرآن در هرشش قسمت از الگوی کنشی گریماس، گزاره‌های مهمی را مطرح کرده است. پی‌جویی گزاره‌های قرآنی نشان می‌دهد که شخص پیامبر(ص) در جنگ بدر کنشگر اصلی است و کنش سایر افراد حول محور آن می‌چرخد.

کلید واژه‌ها: غزوه بدر، الگوی کنشی، روایت‌شناسی، گریماس، پیامبر خدا (ص)

۱- بیان مسئله

یکی از مقولات مورد توجه در گستره‌ی پژوهش‌های تاریخ اسلام، نبردها و غزوات صدر اسلام است. به گواهی تاریخ در برخی از این نبردها پیامبر اکرم (ص) شخصاً فرماندهی سپاه را بر عهده داشته‌اند که در این صورت آن نبرد «غزوه» نامیده می‌شود. قرآن کریم حوادث مربوط به برخی از غزوات پیامبر (ص) را ذکر کرده است. بیش از ۱۴۰۰ سال از حوادث سال‌های آغازین اسلام سپری شده است و در تمامی این سال‌های طولانی در خصوص ابعاد، ژرفا، علل و چرایی پیدایش غزوات پیامبر (ص) نوشته‌های درازدامنی نگاشته شده است. علاوه بر بررسی‌های تفسیری، تاریخی، پی‌جویی‌های حدیثی نیز بر کشف ابعاد گوناگون جنگ‌های پیامبر (ص) کمک شایانی کرده است. با وجود حوزه‌های متنوع مطالعاتی در مورد جنگ بدر، متن مورد نظر در این پژوهش آیات قرآن کریم در این خصوص است.

از سویی دیگر بهره‌بردن از الگوهای روزآمد مطالعاتی، می‌تواند در مفاهیمی بهتر یک واقعیه‌ی تاریخی تأثیرگذار باشد و بسط تفسیری نوینی از یک رویداد را به دست دهد. فرآیند پژوهش همواره مفتوح بوده و در این فرآیند هم گذشتگان و شیوه‌های مطالعاتی آنان و هم آیندگان و شیوه‌های روزآمد مطالعاتی نقش دارند. عمده پژوهش‌های مربوط به قرآن، به شرط روش‌مند بودن از دایره‌ی تفسیر به رأی خارج‌اند و تفاوتی نمی‌کند که این پژوهش‌ها مبتنی بر روش‌های پیشینی باشد یا از روش‌های روزآمد در آنها استفاده شده باشد. وضع معمول پژوهش‌ها چنین است که از شیوه و روشی مشخص پیروی کرده و بر فرض‌ها و پیش‌فرضهایی استوار هستند به‌طوری‌که می‌توان گفت هیچ پژوهشی بدون زیرساختهای پذیرفته شده سامان نمی‌یابد. بر این مبنا اگر مطالعه‌ای در حیطه‌ی مسائل قرآنی، از قواعد پذیرفته شده‌ی علمی بیرون باشد تفسیر به رأی تلقی می‌شود. شایان توجه است که دانشمندان در زمینه تفسیر به رأی دیدگاه‌های متفاوتی دارند که پرداختن به همه‌ی آنها از این مجال خارج است (نک: علوی مهر، ۱۸۱) و فقط به ذکر این نکته بسنده می‌شود

که روشمند بودن یک پژوهش یکی از عوامل خروج آن از دایره‌ی تفسیر به رای است. امروزه علوم گوناگونی مانند زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی و غیره رشد یافته‌اند که می‌توانند مسیری نو در مطالعات دینی بگشایند و در فهم کتاب و سنت کمک شایانی داشته باشند. یکی از شیوه‌های نوین در مطالعه‌ی متون و به‌ویژه داستان‌ها و حماسه‌های تاریخی، روایت‌شناسی^۱ است که در زبان عربی به آن «السرد» یا «الروایة» گفته می‌شود. در این شیوه مطالعاتی، روایت^۲ یک‌گونه ادبی به شمار می‌رود و انواع مختلفی از جمله حماسه، تراژدی، کمدی، رمان و داستان کوتاه را در دل خود جای داده است. وجه برتری این روش بر سایر شیوه‌های مطالعاتی آن است که ساختار «روایت» را مورد بررسی قرار می‌دهد و با توجه به ابعاد گوناگون داستان از قبیل روایتگر، شخصیت‌ها، زاویه دید، زمان و مکان و غیره، امکان استخراج روشمند معانی نهفته در روایت را فراهم می‌آورد. به دیگر سخن تحلیل «روایت» براساس این متد شیوه‌ای برای تولید دانش از امور غایب است و به مخاطب این امکان را می‌دهد که پیچیدگی‌های موجود در یک روایت را درک کرده و به زوایای پنهان آن دست یابد.

از زمان‌های گذشته تاکنون پژوهندگان علم «روایت‌شناسی» کوشیده‌اند تا بر ساختار روایت تأکید کرده و الگوهای متعدد «روایت‌شناسی» را بر پایه عناصر سازنده روایت معرفی کنند. یکی از الگوهای مطرح در «روایت‌شناسی» الگوی کنشی گریماس^۳ — نشانه‌شناس معروف لیتوانی تبار — است. این نظریه بر نوع عملکرد و چگونگی کنش شخصیت‌های داستان تکیه دارد.

پژوهش حاضر ضمن گزارش مختصر از جنگ بدر، سعی دارد با بهره‌بردن از متن قرآن به بررسی مؤلفه‌های روایت‌شناسانه‌ی این جنگ بپردازد و به این سؤال پاسخ دهد که آیا با توجه به آیات قرآن کریم بررسی و تحلیل غزوه بدر براساس الگوی گریماس، امکان‌پذیر است؟ بر پایه‌ی این الگو، چه کنشگرانی در این غزوه نقش داشته‌اند؟ و چه کسانی به‌عنوان

1. Narratology

2. Narrative

۳. در این پژوهش نام این نشانه‌شناس با توجه به تلفظ انگلیسی نام او (Grimas) گریماس در نظر گرفته شده است.

کنش‌یار یا در نقطه مقابل ضدکنشگر ایفای نقش کرده‌اند؟ میزان تأثیر هر یک از آنان در به وقوع پیوستن این حادثه چه میزان بوده است؟ نکته شایان توجه در این پژوهش آن است که واژه روایت از جمله مشترکات لفظی بوده در زبان فارسی و عربی دارای کارکرد تخصصی است و به معنای «حدیث» به کار می‌رود. از آنجا که خاستگاه این پژوهش متن آیات قرآن کریم است لذا توجه به این نکته ضروری می‌نماید که اصطلاح «روایت» در «روایت‌شناسی» اساساً با معنای حدیث در مطالعات علوم قرآن و حدیث متفاوت است. عدم توجه به این مسئله ممکن است موجب سوء تفاهم مخاطب این جستار گردد.

۲- مقدمه

پیش از ورود به بحث‌های اصلی این پژوهش ذکر چند نکته به عنوان مقدمه ضروری به نظر می‌رسد:

۱-۲. پیشینه تحقیق

در یادکرد از سابقه این پژوهش لازم است به این نکته پرداخته شود که تحلیل و بررسی غزوات و سرب‌های پیامبر (ص) از دیرباز به عنوان یکی از موضوعات مورد علاقه پژوهشگران مطرح بوده و نگارش‌هایی نیز با دیدگاه‌هایی متفاوت به رشته تحریر درآمده است. برخی با نگاه تاریخ‌شناسانه به موضوع نگرسته‌اند و برخی هم از جهات نکات تفسیری آن را مورد واکاوی قرار داده‌اند. از میان پژوهش‌های انجام‌شده برای نمونه می‌توان به مقاله «نگاه تاریخی قرآن و تاریخ‌نگاری مورخان مسلمان؛ بررسی موردی علت پیروزی مسلمانان در غزوة بدر» نوشته محسن الویری که در شماره ۱ سال ۱۳۹۰ مجله پژوهشنامه تاریخ اسلام چاپ شده اشاره نمود. این پژوهش به این رخداد نگاهی تاریخی قرآنی دارد. مقاله دیگر با عنوان «غزوه بدر در نگاه متفاوت قرآن و سیره‌نویسان» نوشته محمدحسن بیگیو عبدالواحد قادری در شماره ۱ سال ۱۳۹۵ مجله مطالعات تاریخی

جنگ که سعی دارد اندیشه تاریخی را با قرآن مقایسه کند. به جز موارد فوق مقاله‌های دیگری نیز نگاشته شده است که عمدتاً بیشتر مروری هستند و کمتر پژوهشی به شمار می‌آیند. پژوهش حاضر سعی دارد با زاویه دیدی متفاوت و با بهره‌گیری از شیوه‌های تحلیلی نشانه‌شناسی از منظری جدید به تحلیل و بررسی غزوه بدر بپردازد.

۲-۲. غزوه بدر

نخستین نبرد روی‌داده میان مسلمانان و مشرکان بعد از مهاجرت پیامبر اکرم (ص) به مدینه، غزوه بدر یا بدره الکبری است که در هفدهم رمضان سال دوم هجری در منطقه‌ای به نام بدر روی‌داده است (ابن هشام، ۶۰۷/۲). منطقه بدر از نظر جغرافیایی منطقه‌ای برخوردار از منابع آب و سرسبز در نزدیکی صد و پنجاه کیلومتری جنوب مدینه است. این منطقه از چند نظر دارای اهمیت است. از جمله آنکه بدر در محل پیوستن راه مدینه به راه کاروان‌های مکه و شام قرار داشت و تا قبل از اسلام هر ساله در دهه اول ذیقعد در آنجا بازاری پررونق برپا می‌شده است (جعفریان، ۳۹۳). جنگ بدر برای دفاع از حقوق حیاتی مسلمانان و برای جلوگیری از تجاوز و حمله‌ی قریش آغاز شد (خدوری و حیدرآبادی، ۲۱). این جنگ در منطقه بدر روی‌داده است. منطقه بدر از نظر جغرافیایی منطقه‌ای برخوردار از منابع آب و سرسبز در نزدیکی صد و پنجاه کیلومتری جنوب مدینه است.

قرآن کریم ضمن یادکرد از این جنگ آن را نمونه‌ای از امداد الهی می‌داند. قرآن کریم مهم‌ترین اتفاقات این جنگ را به طوری که خواهد آمد در سوره‌های انفال و آل عمران گزارش می‌کند. در این نبرد که باوجود تعداد اندک مسلمانان آنان پیروز شدند فرماندهی لشکر را نبی اکرم (ص) شخصاً بر عهده داشته‌اند. این پیروزی باعث تقویت و تثبیت جایگاه مسلمانان در مدینه شد. ستم‌های روی‌داده از سوی مشرکان قریش بر مسلمانان زمینه‌ساز این رویداد بوده است. برخی از پژوهشگران معتقدند که اساساً مسلمانان، نیت جنگ با مشرکان را نداشتند بلکه از شدت ظلم آن‌ها به تنگ آمده و صرفاً به دنبال

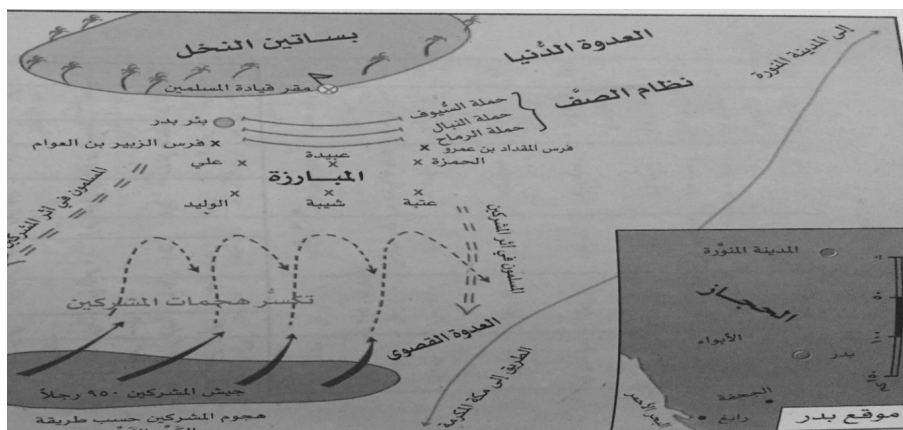
به دست آوردن اموال و غنائمی بودند (ابن هشام، ۶۰۷/۲) و به همین جهت نابرابری‌هایی در تعداد سپاهیان دیده می‌شود. سپاهیان مشرکان در این جنگ ۹۵۰ نفر و در مقابل مسلمانان ۳۱۳ نفر بودند. از این میان ۱۴ نفر از مسلمان (۶ نفر از مهاجران و ۸ نفر از انصار) به شهادت رسیدند و تعداد کشتگان و اسیران مشرکان نیز تا ۷۰ نفر گزارش شده است (نک: باشمیل، ۱۳۲/۱؛ بلاغی، ۲۰۱).

نخستین تحرکات جنگ بدر بدین صورت بود که کاروانی از مشرکان از غزه به سوی مکه بازمی‌گشت؛ خداوند به پیامبرش فرمان داد به منظور رویارویی با کاروان یا سپاه مشرکان از مدینه خارج شوند (الانفال/۶-۷). رسول خدا (ص) نیز به مسلمانان فرمان داد تا همراه ایشان از مدینه بیرون روند (مکارم، ۹۹/۷). از سویی دیگر، ابوسفیان که پیش‌تر اخباری از تدارک و تجهیز مسلمانان دریافت کرده بود قاصدی را به سوی مکه فرستاد و از آن‌ها خواست تا به یاری آن‌ها بیایند و مردم مکه از بیم ضرر مالی در سپاهی بزرگ به فرماندهی ابوجهل (عمرو بن هشام) مخزومی، راهی سرزمین بدر شدند. ابوسفیان که از شام راهی مکه بود با احتیاط نزدیک بدر مستقر شد و با جستجو و بررسی فهمید که مسلمانان در همان حوالی هستند لذا محل خود را تغییر داد. بنا بر شواهد تاریخی موجود هر دو سپاه چند بار موقعیت استقرار خود را تغییر دادند. در مورد تغییر محل مکرر دو سپاه و نهایتاً چگونگی استقرار آن‌ها در حالت جنگی منابع تاریخی نکات بسیاری را ذکر کرده‌اند که بررسی همه‌ی آن جزئیات خارج از در این مجال نمی‌گنجد (نک: طبری، ۴۴۳/۲-۴۴۴؛ واقدی، ۶۲/۱).

قرآن کریم چگونگی محل استقرار دو سپاه را این چنین به تصویر می‌کشد: «إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لَاخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ وَلَكِنْ لَيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا» (الانفال، ۴۲) این آیه نشان می‌دهد که به هنگام جنگ بدر مسلمانان از یکسو در موقعیتی پایین‌تر از دشمن بوده و کاروان قریش در بالادست آن‌ها قرار داشته است و از سویی دیگر مسلمانان نسبت به کاروان تجاری در موضع بالا قرار داشته و آن‌ها در فرودست بوده‌اند. به دیگر سخن مسلمانان در میان دو گروه از سپاه

دشمن قرار گرفته بوده‌اند و از آنجا که در چنین شرایطی شکست حتمی است کسی به جنگ تن نمی‌دهد! و دلیل پیروزی سپاه اسلام چیزی جز امداد الهی نبوده است (زمخشری، ۲۲۳/۲؛ ابن جزی، ۳۲۷/۱). بعد از کارزاری مفصل و با امدادی الهی و غیبی و البته با از خودگذشتگی و شجاعت مسلمانان، مشرکان شکست را پذیرفته و اموال خود را رها کرده و از صحنه نبرد گریختند (نک: ابوالفتوح رازی، ۴۸/۵).

در تصویر زیر نحوه استقرار و تحرکات هر دو سپاه به خوبی ترسیم شده است (ابوخلیل، ۲۰۴)



۲-۳. روایت‌شناسی

روایت‌شناسی به عنوان یکی از علوم ادبی نوین، دست آوردی است که اندیشه ساختارگرایی در داستان به وجود آورد. نخستین کسی که در قرن ۱۹ میلادی، در مکتب فرمالیسم روسی، ساختارگرایی را به عنوان یکی از شیوه‌های نقد روایت و داستان مطرح کرد «ولادیمیر پراپ»^۱ بود. وی الگویی برای تحلیل ساختاری قصه‌ها ارائه نمود و دیدگاه خود را در کتاب «ریخت‌شناسی قصه‌های پریان» بیان کرد؛ در اندیشه پراپ «روایت» متنی است که تغییر وضعیت از حالتی متعادل به غیرمتعادل و دوباره بازگشت به حالت متعادل را بیان می‌کند (پراپ، ۵۳). پراپ ۳۱ نقش ویژه یا کارکرد را یافت و وضعیت‌های مختلف

1. V. Prop 1895-1970.

یک داستان را بر اساس نقش‌های گوناگون پایه‌گذاری کرد. وی الگوی ارائه‌شده خود را «ریخت‌شناسی»^۱ نامید. او همچنین برای شخصیت‌های یک داستان هفت حوزه عملکرد را معین کرد. با توجه به آنکه پراپ پایه‌گذار این شیوه از مطالعه است و پژوهش حاضر بر اساس الگوی گریماس سامان یافته از پرداختن به جزئیات نظرات او صرف‌نظر می‌شود (نک: حاجی‌آقابایی، ۱۸-۱۹).

در علم «روایت‌شناسی» غیر از پراپ دیگرانی نیز تعاریفی برای «روایت» ارائه داده‌اند؛ برای نمونه «بنت و رویل» روایت را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «روایت یعنی مجموعه‌ای از حوادث که دارای نظم خاص است و از دیباچه، میانه و پایان‌بندی خاصی برخوردار است» (بنت و رویل، ۶۷). بر این اساس تحلیل روایت امری فراتر از کشف روش‌های قصه‌پردازی افراد است و همچنین فراتر از اینکه افراد چگونه تجربه‌های زیسته خود را بازنشر داده یا گزارش می‌کنند. در حقیقت تحلیل روایت شیوه‌ای برای تولید دانش از امور غایب است و به مخاطب این امکان را می‌دهد که پیچیدگی‌های آن روایت را درک کند.

الگوی ارائه‌شده توسط «پراپ» بعدها پایه‌ای برای نظریه‌های «روایت‌شناسی» قرار گرفت؛ اما به دلیل برخی محدودیت‌هایی که در شناسایی روایت به وجود می‌آورد، روایت‌شناسان را بر آن داشت تغییراتی در نظریه پراپ ایجاد کنند تا بتواند الگویی بهتر و قابل‌انطباق‌تر با قصه و داستان‌ها ارائه دهند. یکی از این نظریه‌پردازان «الگيرداس گریماس»^۲ زبان‌شناس و نشانه‌شناس لیتوانیایی تبار است که نظریه روایت‌شناسانه‌ی خود را براساس نظریه پراپ مطرح کرد.

گریماس ساختار روایت را به ساختار گرامری و دستوری زبان نزدیک دانسته و داستان‌ها را صرف‌نظر از تفاوت محتوایی دارای یک ساختار کلی می‌داند (گرین و لیبهان، ۱۱۰) او معتقد است که کار تحلیل‌گران روایت، مطالعه و کشف این گرامر است. قابل‌توجه است که نظریه گریماس جنبه‌های کلی‌تری از روایات را نیز در برمی‌گیرد (حاجی‌آقابایی، ۳۸).

1. morfoloje
2. 1917-1992

پیش‌تر بیان شد که پراپ هفت حوزه عملکرد را معرفی کرده است؛ گریماس به‌جای هفت حوزه عملکرد معرفی شده توسط پراپ، آن‌ها را به سه جفت متقابل کاهش داد (دینه سن، ۱۲۷). از نظر او شخصیت اصلی در پی رسیدن به هدفی است و در این راه با مقاومت از سوی دیگری، مواجه می‌شود. او برای آنکه به هدفش برسد، نیازمند کمک و یاری است که البته گاهی نیز با نیرویی مواجه می‌شود که در برابرش ایستادگی کرده و نمی‌گذارد تا به هدفش برسد. در این میان، علاوه بر خود قهرمان، شخص (اشخاص) دیگری نیز از هدف او سود و نتیجه می‌برد. از نظر گریماس هر روایت از شش نقش یا کنشگر تشکیل شده است که به سه تقابل دوسویه تقسیم می‌شوند این کنش‌گران عبارت‌اند از: (گریماس، ۸۶).

۱- شناسنده/ قهرمان/ کنش‌گر (فاعل)^۱: شخصیتی که عمل را انجام می‌دهد و به‌سوی شیء ارزشی می‌رود. معمولاً مهم‌ترین شخصیت داستان کنش‌گر است که عمل را انجام می‌دهد.

۲- موضوع شناسایی، شیء ارزشی (مفعول)^۲: هدفی است که کنش‌گر به‌سوی آن می‌رود یا عملش را بر روی آن انجام می‌دهد.

۳- آبریارِیگر/ فرستنده پیام^۳: عامل یا نیرویی است که کنش‌گر را به دنبال خواسته و هدفی می‌فرستد.

۴- گیرنده ارزش/ کنش‌پذیر، ذی‌نفع/ دریافت‌کننده^۴: کسی است که از اعمال کنش‌گر بهره می‌برد.

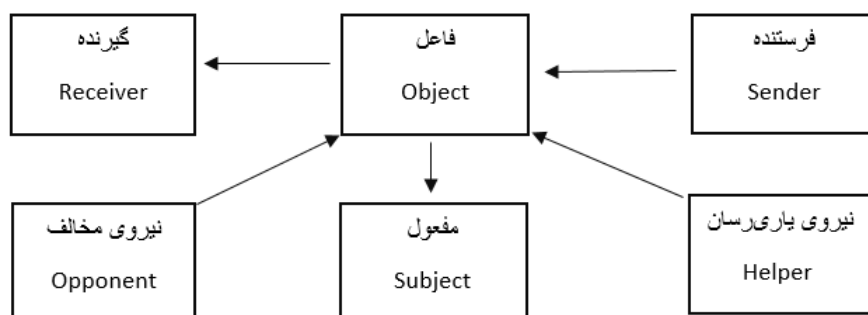
۵- یاری‌دهنده/ یاری‌رسان/ کنش‌یار^۵: او به کنش‌گر برای دستیابی به شیء ارزشی یاری می‌دهد.

۶- مخالف/ ضدکنش‌گر^۶: کسی است که کنش‌گر را از دستیابی به شیء ارزشی باز می‌دارد.

این نکته شایسته ذکر است که گریماس در نظریه خود به‌جای استفاده از شخصیت از

1. subject
2. object
3. sender- destinataire
4. receiver- destinataire
5. helper- adjuvant
6. opponent- opposant

کنش‌گر استفاده می‌کند، زیرا این الگوی روایی بر اساس داستان‌های عامیانه طراحی شده است و در داستان‌های عامیانه، با مفهوم شخصیت که مفهومی مدرن است، روبرو نیستیم؛ از این‌رو گریماس در نظریه خود از واژه کنشگر استفاده می‌کند. براساس این نظریه، کنش‌گزار عاملی است که کنش‌گر را به دنبال شیء ارزشی یا هدف می‌فرستد تا کنش‌پذیر از آن سود برد. در جریان جست‌وجو، کنش‌گران یاری‌دهنده یا کنش‌یاران او را کمک می‌کنند و ضدکنش‌گران مانع او می‌شوند.



نمودار ۱- الگوی کنشی گریماس

دانشمندان ساختارگرا همانند گریماس کوشیده‌اند تا بر ساختار روایت تأکید کنند و در این راستا به برخی دیگر از عناصر اصلی سازنده مثل طرح، شخصیت، زاویه دید، راوی، زمان و مکان و غیره نیز توجه داشته‌اند؛ بنابراین دو عنصر مکان و زمان از عناصر اصلی و مهم یک روایت قلمداد می‌شوند. چنانکه پیش‌تر نیز بیان شد از نظر گریماس در هر موقعیت از روایت کنش‌های روی داده از سوی شش کنشگر یا شش نقش قابل پی‌جویی است.

۳- تحلیل کنشی جنگ بدر بر پایه الگوی گریماس

چنانکه در بخش مبانی نظری بیان شد، غزوه بدر یکی از مهم‌ترین نبردهای رسول اکرم (ص) است که بنا به مشیت الهی به پیروزی سپاه اسلام انجامید. تحلیل این نبرد بر

اساس الگوی کنشی گریماس زوایای جدیدی از این رویداد مهم تاریخی را فرا روی ما قرار می‌دهد. پیش‌تر بیان شد که الگوی کنشی دارای شش وجه مرتبط باهم است. بر این مبنا در ادامه جنگ بدر بر اساس داده‌های آیات قرآن مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

۳-۱. کنش‌گر

چنانکه پیش‌تر بیان شد شناسنده، قهرمان یا کنش‌گر (فاعل)^۱ شخصیتی است که عملی را انجام می‌دهد و به‌سوی شیء ارزشی می‌رود. معمولاً مهم‌ترین شخصیت داستان همین فرد کنش‌گر است. به دیگر سخن از بررسی آیات مربوط به جنگ بدر که عمدتاً به‌صورت پراکنده در قرآن آمده است این نتیجه حاصل می‌شود که در داستان جنگ بدر پیامبر اکرم (ص) که ملهم به تایید الهی بوده، شخصیت محوری و کلیدی را بر عهده دارند و چنین نیست که کفار کنش‌گر اصلی باشند. برای اثبات این مسئله با توجه به آیات قرآن، می‌توان دو دلیل اقامه کرد:

نخست عبارت مخاطب واقع‌شدن پیامبر (ص) در آیات مربوط به جنگ بدر است. برای نمونه در آیه «وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (آل عمران/۱۲۱) خداوند متعال در این آیات به پیامبر (ص) یادآور می‌شود که ای پیامبر! به‌خاطر آور سحرگاهی را که از خانه خود به جهت صف‌آرایی مؤمنان برای جنگ بیرون شدی. بررسی سیاق کلی آیات نشان می‌دهد که آیات موردبحث بر اساس خطاب‌کردن به عموم مؤمنین است، در این آیات مؤمنین را به مفاد آیات قبل و بعد مخاطب قرار داده پس می‌توان گفت در جمله: «وَإِذْ غَدَوْتَ...» که خطاب به‌خصوص رسول خدا (ص) است، التفاتی از خطاب عموم به خطاب آن جناب شده است و گویا وجه در این التفات لحن عتابی است که از آیات ظاهر می‌شود، چون این آیات از شائبه ملامت و عتاب بر جریانی که واقع‌شده، خالی نیست و برای اینکه آنان را متوجه عمل خود کند خطاب را از آنان

1. subject

برگردانیده و متوجه شخص رسول خدا (ص) نموده و عملی که از شخص آن جناب سر زد، یعنی بیرون شدن از میان اهل را بهانه قرارداد و فرمود: «به یاد آر زمانی را که از بین اهل خود خارج می‌شدی» (طباطبایی، ۴/۴، ابن عطیه، ۵۰۰/۱) به هر حال آنچه در این میان مهم است اینکه کنش گر اصلی جنگ بدر شخص رسول اکرم (ص) است. آیات دیگری نیز بر این مهم دلالت دارند. در این آیات اغلب پیامبر (ص) با ضمیر مورد خطاب واقع شده‌اند؛ همانند آیه «إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ...» (آل عمران/۱۲۴) به معنای آنکه ای پیامبر! آن هنگام که در بحبوحه جنگ تو به مردم چنین و چنان گفتی! در این آیه هم خطاب مستقیم پیامبر اکرم (ص) است که کنش گر اصلی غزوه بدر است (ابن کثیر، ۹۷/۲؛ طباطبایی، ۸/۴).

۳-۲. شیء ارزشی

در بخش مباحث نظری بیان شد که منظور از شیء ارزشی^۱ هدفی است که کنش گر به سوی آن می‌رود یا عملش را بر روی آن انجام می‌دهد. به دیگر سخن کنش گر اصلی برای انجام کنش خود، هدف مهمی را دنبال می‌کند؛ پیشتر بیان شد که بر اساس الگوی گریماس، در جنگ بدر پیامبر اکرم (ص) کنش گر اصلی هستند؛ حال در بخش شیء ارزشی نشان داده می‌شود که براساس آیات قرآن کنش پیامبر اکرم (ص) در جنگ بدر هدفمند بوده است. بازخوانی آیات قرآن در این خصوص نکاتی را مشخص می‌کند. از جمله دو عبارت: «لِيَحِقَّ الْحَقُّ وَيُبْطَلَ الْبَاطِلُ» (الانفال، ۸) (همانجا، ۷)^۲ هدف نهایی از شکل‌گیری جنگ بدر به رهبری پیامبر (ص) ابتلاء مسلمانان بوده است. دو واژه «بلاء» و «ابتلاء» هر دو به معنای «آزمایش» هستند (ابن منظور، ۸۶/۱۴؛ طریحی، ۲۹۱/۶). شایان توجه است که آزمایش هم با نعمت تحقق می‌یابد تا سپاسگزاری شخص آشکار شود و هم با مصیبت و بلا تا شکیبایی او هویدا گردد.

1. object

۲. پرده از اراده الهی از وقوع جنگ بدر برمی‌دارد و خصوصاً آیه اخیر نشان می‌دهد که گویا نکاتی در این خصوص را بیان می‌کند. به نظر می‌رسد بنابر آنچه از خوانش متن آیات به دست می‌آید.

افزون بر این ضمیر «منه» در این آیه به خدای تعالی برمی‌گردد و این جمله غایت و نتیجه حاصله از این واقعه را بیان می‌کند؛ و نیز برمی‌آید که این جمله به مُقدری محذوف معطوف است؛ یعنی اتفاقات روی داده برای این بود که مؤمنین را به نحو شایسته‌ای امتحان کند و یا به مؤمنین نعمت شایسته‌ای ارزانی بدارد که عبارت است از نابودی دشمنان و اعتلاء کلمه توحید به دست ایشان و بی‌نیاز شدن آنان از راه به‌دست آوردن غنیمت (طباطبایی، ۳۹/۹).

۳-۳. ابریاری‌گر

بیان شد که ابریارِیگر^۱ عامل یا نیرویی است که کنش‌گر را به دنبال خواسته و هدفی می‌فرستد. درواقع برای آنکه کنش‌گر اصلی به هدف نهایی خود دست یابد ناگزیر از همراهی نیرویی مافوق نیروهای عادی است. از آنجا که پیامبر اکرم (ص) فرستاده‌ی الهی است و برای رسیدن به هدف خود به تأییدات الهی نیاز دارد. لذا ملاحظه می‌شود که در آیات مربوط به جنگ بدر چندین بار از خداوند به‌عنوان ابریارِیگر یاد شده است. برای نمونه آیه «وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ...» (آل عمران/۱۲۳) بر این مطلب تصریح دارد که خداوند در جنگ بدر شما را یاری کرده است در حالی که مغلوب بودید. در متن این آیه، فعل «نَصَرَ» به همراه ضمیر مفعولی «کم» و فاعل «الله» به‌خوبی بیان‌کنند این مدعاست.

به اعتقاد برخی از لغویان به واژه «نَصَرَ» معنای یاری‌کردن مظلوم است (فراهیدی، ۱۰۸/۷؛ ابن‌منظور، ۲۰۵/۲) و چنانکه گروه دیگری از لغت‌شناسان معتقدند این واژه به معنای مطلق یاری‌رساندن است (ابن‌درید، ۷۴۴/۲؛ جوهری، ۸۲۹/۲) و اگر واژه «مظلوم» به همراه آن ذکر شود و به‌صورت عبارت «نصر المظلوم» بیان شود مفهوم یاری‌رساندن به مظلوم را منتقل می‌کند (زبیدی، ۵۲۸/۷). شایان توجه است که نصرت و اعانت معنایی نزدیک به هم دارند؛ اما نصرت صرفاً در مورد درگیری و نزاع و زمانی که دشمن ستمگری

1. sender- destinataire

غالب باشد برای کمک به مظلوم استفاده می‌شود و این در حالی است که اعانت علاوه بر نزاع و درگیری در سایر موارد نیز کاربرد دارد. برای نمونه در مورد کمک به فقیر از واژه اعانه استفاده می‌شود (عسگری، ۱۸۳).

از دیگر مواردی که آیات قرآن به یاری‌رساندن خداوند به مسلمانان در جنگ بدر تصریح دارد آیه «إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُم بِآلِفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ * وَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَ لِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَ مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (الانفال / ۹ و ۱۰) در این آیه خداوند می‌فرماید: «من شما را با هزار فرشته، که پشت سر هم فرود می‌آیند، یاری می‌کنم». به دیگر سخن در این آیه چگونگی کمک الهی در مسیر غلبه بر دشمن تبیین شده است و این آیات توضیح می‌دهند که امداد مسلمین با فرستادن ملائکه به منظور بشارت به آنان و آرامش دل‌هایشان بوده است و نه برای کشتن کفار! در آیه ۹ سوره انفال برای نشان دادن یاری پروردگار از واژه «مُمِدُّكُمْ» استفاده شده است. این کلمه از مصدر «إمداد» و از ریشه سه‌حرفی «مدد» به معنای «یاری‌رساندن» است (أزهري، ۵۹/۱۴؛ زبیدی، ۲۴۹/۵).

بنابر این نکته قابل توجه آنست که مهمترین عامل پیروزی مسلمانان در جنگ بدر، یاری خداوند بوده است.

۳-۴. کنش‌پذیر

پیش‌تر بیان شد که گیرنده ارزش یا کنش‌پذیر، ذی‌نفع یا دریافت‌کننده^۱ کسی است که از اعمال و کنش‌های روی داده بهره می‌برد. به بیان دیگر وقتی کنش‌گر اصلی فعلی را انجام می‌دهد از کنش او گروهی منتفع می‌شوند. از بررسی آیات مربوط به جنگ بدر به دست می‌آید که نفع حاصل از این کارزار بدر مستقیماً شامل حال مسلمانان شده و بر اقتدار و جایگاه آنان افزوده است. در آیه ۱۲۶ سوره آل‌عمران به این نکته تصریح شده است: «وَمَا

1. receiver- destinataire

جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَى لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ»
 نکته قابل توجه آن است که این آیه در سوره انفال و در سیاق مربوط به آیات جنگ بدر با اندکی تفاوت تکرار شده است (الانفال، ۱۰) معنای این آیه چنین است که «این‌ها را خداوند فقط بشارت و برای اطمینان خاطر شما قرار داده؛ وگرنه، پیروزی تنها از جانب خداوند توانای حکیم است!» در این آیه مرجع ضمیر «کم» چنانکه برخی مفسرین گفته‌اند مسلمانان مجاهد هستند (آلوسی، ۳۴۰/۱) و نشان‌دهنده‌ی آن است که مسلمانان از نصرت الهی منتفع می‌شوند و چگونگی این انتفاع در آیه ۱۱ سوره انفال بیان شده است: «إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِنْهُ وَيُنْزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ» در این آیه واژه «نعاس» به معنای ابتدای خواب و خواب سبک است (فراهیدی، ۳۳۸/۱؛ فیومی، ۶۱۳/۲). واژه «تغشیه» به معنای احاطه است (ابن منظور، ۱۲۶/۱۵) گویی خواب همچون پرده‌ای بر آن‌ها افکنده شد و آن‌ها را پوشانده است (مکارم، ۱۰۵/۷).

کلمه «أمنة» به معنای امان است (طریحی، ۲۰۲/۶). و واژه «رجز» به معنای پلیدی و نجاست (جوهری، ۸۷۸/۳؛ أزهري، ۳۲۲/۱۰) البته در اینجا مقصود از «رجز شیطان» آن وسوسه‌های پلیدی است که در قلب راه می‌یابد (ثعلبی، ۳۳۳/۴). مرجع ضمیر «منه» خدای تعالی است؛ البته برخی مرجع آن را «عدو» ذکر کرده‌اند. این نصرت و مددکاری خدا به وسیله بشارت و آرامش‌دادن به دل‌ها همان زمانی بود که در اثر آرامش‌یافتن دل‌ها همه شما به خواب رفتید و معلوم است که اگر ترس و رعب شما از بین نرفته بود معقول نبود که در میدان جنگ خواب بر شما مسلط شود، خداوند باران را هم بر شما نازل کرد تا شما را پاکیزه کند و وسوسه شیطان را از دل‌هایتان بزدايد تا دل‌هایتان را قوی و نیرومند سازد- عبارت «لِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ» کنایه از تشجیع است- و نیز تا با فرستادن باران قدم‌های شما را بر روی ریگ‌های بیابان استوار نموده و یا بدین وسیله دل‌هایتان را محکم سازد (طباطبایی، ۲۲/۹) در مقام جمع‌بندی می‌توان گفت آنچه از نکات این آیه به دست می‌آید آن است که مسلمانان

از حوادث و اتفاقات روی داده در جنگ بدر به انواع مختلف منتفع بوده‌اند.

افزون بر این در آیه ۴۲ سوره انفال ضمن آیات مربوط به غزوه بدر، نکته‌ی شایان توجهی ذکر شده است: «... وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لَا خْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ وَلَكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ» مطابق این آیه افزون بر اهل ایمان، دو گروه دیگر از فواید این پیروزی بهره‌مند می‌شوند؛ در گام نخست می‌فرماید: «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ» مطابق این آیه گروه گمراهان به واسطه اتمام حجت، از رویداد بدر بهره‌مند هستند؛ از سویی دیگر نیز می‌فرماید: «وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ» که یعنی «آن‌ها از روی دلیل روشن است که زنده شده و هدایت می‌یابند» مفهوم موافق این سخن آن است که اقامه حجت علاوه بر مشرکان برای اهل ایمان نیز جریان دارد با این تفاوت که بقای کافر، بعد از اتمام حجت، هلاک او و بقای مؤمن بعد از اتمام حجت، حیات اوست (طبرسی، ۸۳۹/۴).

چنانکه ملاحظه می‌شود از واکاوی متن آیات به دست می‌آید که هم مسلمانان و هم مشرکان هر دو از فواید نبرد بدر بهره‌مند و منتفع بوده‌اند و البته نوع انتفاع و آن‌ها باهم متفاوت است.

۳-۵. کنش‌یاران

بیان شد که یاری‌دهنده، یاری‌رسان یا کنش‌یار^۱ کسی است که به کنشگر برای دستیابی به شی‌ارزشی یاری می‌دهد. به دیگر سخن پیامبر اکرم (ص) برای دست یافتن به هدف خود نیازمند یارانی است که ایشان در تحقق هدفشان کمک کنند. بر اساس آیات قرآن، در روایت غزوه بدر، پیامبر (ص) به عنوان کنشگر اصلی از دو گروه یاری‌رسان برخوردار بوده‌اند.

گروه اول مجاهدین در راه خدا هستند که در آیه ۱۳ سوره آل عمران از آن‌ها یاد شده است: «قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَىٰ كَافِرَةٌ» در این آیه

1. helper- adjutant

از دو گروه درگیر در این کارزار یادشده است و عبارت «فِنَّهٗ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» به وضوح در مورد گروهی که در راه خدا می جنگند سخن می گوید. یکی دیگر از آیاتی که در آن به یاران پیامبر (ص) در جنگ بدر اشاره شده است آیه ۴۲ سوره انفال است می باشد: «إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا...» در این آیه با ضمیر «أنتم» پیامبر (ص) و یارانش را مخاطب قرار می دهد (بغوی، ۲۹۷/۲). شایسته توجه است که محتوای این آیه موقعیت قرارگیری سپاه رسول اکرم (ص) را ترسیم می کند: «إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لَا خِلْفَ لَكُمْ فِي الْمِيعَادِ وَلَكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا» این آیه به مسلمانان یادآور می شود که شما از نظر موقعیت مکانی در طرف پائین بودید و دشمنان شما در موقعیت بالاتری قرار داشتند و این بدان معنا است که از نظر موقعیتی، دشمن بر شما برتری داشت و از سویی دیگر کاروان قریش از نظر مکانی پایین تر از شما بود! بدین ترتیب هم بالای دست شما دشمن بود هم پایین دست شما و شما بین دو صف مخالف قرار داشتید و در چنین شرایطی هرگز تن به جنگی نمی دادید! لازم به ذکر است که پرداختن به تحلیل مکانی جنگ و مسائل مرتبط با آن به صورت مختصر در مبانی نظری بیان شد.

سایر یافته های قرآنی نشان می دهد که گروهی از مؤمنان نیز بوده اند که با اکراه پیامبر (ص) را همراهی کرده اند: «... إِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ» (الانفال، ۵) و از «کارهون» از مصدر «ك ر ه» به معنای امری ناخوشایند (فراهیدی، ۳۷۶/۳؛ جوهری، ۲۲۴۷/۶) و درواقع برای بیان عدم رضایت از انجام کاری به کار می رود (ابن فارس، ۱۷۲/۵) و این وصف نشان دهنده آن است که گروهی از مؤمنین به واسطه مشقتی که خارج شدن از مدینه، به سوی بدر، برای آن ها در برداشت، از این کار کراهت داشتند (طبرسی، ۸۰۱/۴).

گروه دوم از مجموعه کنش یاران، امدادهای غیبی جنگ بدر است که در غالب ارسال ملائک صورت گرفته است؛ لازم به ذکر است که خوانش آیات قرآن کریم نشان می دهد، فرستادن ملائکه در جنگ ها و امور مهم، برای یاری رساندن به پیامبر (ص) امری مرسوم

بوده و قرآن از آن به «جُنُوداً لَمْ تَرَوْهَا» تعبیر می‌کند (التوبه، ۲۶ و ۴۰؛ الاحزاب، ۹). در مورد جنگ بدر نیز مسئله‌ی ارسال ملائکه‌ی یاری‌رسان وجود داشته و در آیات گوناگونی از آن‌ها یاد شده است: نخست در آیه «... أَنِّي مُمِدِّكُمْ بِأَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدَفِينَ» (الانفال، ۹) بیان این آیه نشان می‌دهد که هزار ملک برای یاری پیامبر (ص) از جانب خداوند مأموریت داشته‌اند. واژه «مردفین» در این آیه از مصدر «ردف» به معنای «پشت سرهم و در صف» است (ابن درید، ۶۳۴/۲). مفهوم آیه چنین است که ما با چند هزار ملک که هر هزارش دنبال‌هزاری دیگر باشد شمارا مدد خواهیم کرد (سیواسی، ۱۰۶/۲).

علاوه بر این، در آیه ۱۲۴ سوره آل عمران، از قول پیامبر (ص) نقل می‌شود که: «أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنْزَلِينَ» یعنی «آیا کافی نیست که پروردگارتان، شمارا به سه هزار نفر از فرشتگان، که از آسمان فرود می‌آیند، یاری کند؟» پیامبر (ص) در این آیه با اصحاب خود از سه هزار ملک یاری‌رسان سخن گفته است؛ سپس در آیه ۱۲۶ همان سوره سخن پیامبر (ص) با تأیید «بلی» مجدداً ذکر شده است و حتی بالاتر از آن را نیز وعده می‌دهد: «بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هَذَا يُمِدِّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ» در این آیه بیان شده است که در صورت صبر و تقوای پیشگی از ناحیه اصحاب پیامبر (ص)، ۵ هزار ملک به یاری پیامبر (ص) و اصحابش خواهند شتافت. شایسته توجه است که واژه‌ی «مسمومین» در این آیه از ماده «تسويم» آن چیزی است که ظاهر و سیمای امری را آشکار می‌کند (بیضاوی، ۳۷/۲) این وصف بیان می‌کند فرشتگان نازل‌شده برای یاری پیامبر (ص) در جنگ بدر همگی با نشانی از جنگ و کارزار علامت‌دار بودند (فراء، ۲۳۴/۱؛ ابن جوزی، ۴۵۲/۱، ابوحیان، ۵۱/۳).

با توجه به آنچه پیش‌تر گذشت ملائکه یاری‌رسان دارای دو ویژگی مهم هستند: اول «مردفین» یعنی پشت سرهم و در صف‌های متوالی؛ دوم «مسمومین» یعنی نشان‌دار! جمع میان این دو وصف چنین می‌شود که گروهی ۵ هزار نفره از ملائکه‌ی نشان‌دار در صفوفی پیوسته و مرتب به یاری پیامبر اکرم (ص) و اصحابشان آمده‌اند. دستاورد بحث این است که

در جنگ بدر پیامبر (ص) دو نوع یاریگر به همراه داشته‌اند؛ نخست مسلمانان و مجاهدین در راه خدا و دوم سپاهییانی از ملائکه که به بیان قرآن کریم قابل رؤیت نبوده‌اند.

۳-۶. مخالف / ضد کنش گر^۱

در بخش مبانی نظری بیان شد که ضدکنش گر کسی است که سعی دارد تا کنش گر را از دست یابی به شیء ارزشی بازدارد. در واقع نیروهای مخالف با کنش گر اصلی در این بخش قرار می‌گیرند. در میدان جنگ کسانی که رویاروی کنش گر اصلی قرار گرفته و باعث به وجود آمدن کارزار می‌شوند همان ضدکنشگران هستند. به عبارت دیگر گروهی مقابل پیامبر اکرم (ص) قرار داشتند و سعی کردند که پیامبر اکرم (ص) را از رسیدن به هدفش باز دارند. مطالعه‌ی آیات قرآن نشان می‌دهد که در جنگ بدر دو گروه ضدکنش گر وجود دارند:

ضد کنش گر اول کسانی هستند که قرآن در دو آیه برای معرفی ایشان از واژه «کافر» استفاده کرده است: «قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَهُمْ رَأَى الْعَيْنِ» (آل عمران/۱۳) شایان توجه است که مقتضای مقابله در این آیه چنین است که در مقابل گروهی که در راه خدا قتال می‌کنند بفرماید: «و اُخْرَى تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ الشَّيْطَانِ» و یا «فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ» و یا عبارتی نظیر آن، ولی این طور نفرموده است، بلکه خداوند می‌فرماید: «وَأُخْرَى كَافِرَةٌ» و این بدان جهت است که زمینه کلام، مقایسه بین دو سبیل و راه نبود تا در مقابل سبیل خدا سبیل طاغوت و یا شیطان را قرار دهد، بلکه زمینه بیان این معنا بود که «کسی از خدا بی‌نیاز نیست و سرانجام پیروزی از آن او است»، پس در حقیقت، مقابله بین ایمان به خدا و جهاد در راه او و بین کفر به خدای تعالی است (طباطبایی، ۹۲/۳)

همچنین در آیه ۳۶ سوره انفال از این گروه ضد کنش گر با وصف «کفار» یاد شده است و از نوع کنش آن‌ها در برابر پیامبر اکرم (ص) نیز یاد کرده است: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ

1. opponent- opposant

أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُفْقَهُنَّهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ» این آیه توضیح می‌دهد که کافران، اموالشان را هزینه می‌کنند تا مردم را از راه خدا بازدارند! در این آیه دو مؤلفه اصلی مورد توجه است (فضل الله، ۳۷۷/۱۰)؛ اول اینکه کافران مقابل رسول اکرم (ص) قرار دارند و دوم اینکه آن‌ها از هیچ تلاشی برای ضرر رساندن کوتاهی نمی‌کنند! البته در ادامه همین آیه بیان می‌شود که آنان به اهداف خود دست نمی‌یابند و چیزی جز حسرت برای آنان باقی نمی‌ماند.

گروه دوم از ضدکنش‌گران، شیطان است که در آیه ۴۸ سوره انفال به او و حمایت‌هایش از سپاه کفر اشاره شده است «وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَّكُمْ فَلَمَّا تَرَأَتْهُ الْفِئَتَانِ نَكَصَ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ إِنِّي أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (الانفال، ۴۸) یعنی «و چون شیطان اعمال آن‌ها را در نظرشان مزین کرد و گفت: امروز کسی از این مردم بر شما پیروز شونده نیست که من مدافع شمایم، چون دو گروه به هم دیده شدند، به عقب برگشت و گفت: من از شما بیزارم، من کسانی را می‌بینم که شما نمی‌بینید من از خدا می‌ترسم که عذاب خدا سخت است».

در عبارت «...إِنِّي جَارٌ لَّكُمْ» شیطان صراحتاً بیان می‌کند که به سپاه کفر یاری خواهد رساند؛ این نکته به خوبی از کلمه «جار» قابل برداشت است؛ این واژه از «جوار» مشتق شده و جوار از سنت‌های عهد جاهلیت عرب است که زندگی قبیله‌ای داشته و از احکام جوار (پناهندگی) یکی این بوده که صاحب جار پناهنده خود را در هنگام سوء قصد دشمن یاری کند و البته آثار مختلف دیگری به حسب سنن جاری در جامعه بشری آن زمان داشته است که پرداختن به همه‌ی آن‌ها از این مجال خارج است (طباطبایی، ۹۷/۹).

نتیجه‌ی این یاری چیزی جز پیروزی مطلق نخواهد بود: «لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ» این پیروزی مطلق دارای قید «مِنَ النَّاسِ» است. به دیگر سخن شیطان می‌گوید که تا زمانی که من شمارا یاری کنم شما در برابر احدی از انسان‌ها شکست نخواهید خورد! با توجه به

آنچه پیش‌تر در مقوله یاریگر و کمک ملائکه به سپاه رسول‌الله(ص) بیان شد به نظر می‌رسد که شیطان می‌دانسته است که موجوداتی غیر از انسان‌ها در این نبرد شرکت خواهند کرد و او توان مقابله با آن‌ها را ندارد و به همین جهت کمک و یاری خود را منوط به منحصربودن نبرد با انسان‌ها می‌کند.

در ادامه این آیه نشان می‌دهد که شیطان هنگامی که دو گروه جنگجویان و حمایت‌فرشتگان از مؤمنان را دید به عقب بازمی‌گردد و پیمان خود را می‌شکند: «فَلَمَّا تَرَأَتِ الْفِتْنَانَ نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ» البته برخی از مفسرین معتقدند هنگامی که شیطان رویارویی دو گروه از مسلمانان و مشرکان را دید بازگشت و پیمان خو را شکست (ثعلبی، ۳۶۵/۴) و برخی هم معتقدند هنگامی که شیطان نیروی ایمان و پایمردی مسلمانان را مشاهده کرد به عقب بازگشت (مکارم، ۲۰۰/۷). باید توجه داشت که واژه «نکوص» از ریشه «نکص» به معنای خودداری از چیزی است (ابن فارس، ۴۷۷/۵)؛ کلمه «عَقَبَ» به معنای پاشنه است (مدنی، ۳۱۹/۲؛ راغب اصفهانی، ۵۷۵) و عبارت «عَلَى عَقَبَيْهِ» حال است و به‌طورکلی معنای جمله این است که وقتی دو طایفه به هم برخوردند شیطان از ترس به عقب بازگشته و فرار کرد (طباطبایی، ۹۸/۹).

در ادامه شیطان از کفار بیزاری می‌جوید و دلیل این مسئله را چنین توضیح می‌دهد که من کسانی را می‌بینم که شما نمی‌بینید: «وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ» این سخن شیطان که «إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ» به‌نوعی نشان‌دهنده آن است که در جنگ بدر کنشیارانی وجود داشته‌اند که در حالت عادی دیده نمی‌شده‌اند؛ به دیگر سخن دلیل انصراف شیطان از همراهی کفار حضور همان سپاهیان است که قرآن از آنان با وصف «جُنُوداً لَّمْ تَرَوْهَا» (التوبه ۲۶ و ۴۰؛ الاحزاب ۹) یاد می‌کند.

۴- نتایج مقاله

۴-۱. پژوهش حاضر بر اساس الگوی کنشی گریماس نشان می‌دهد که تمامی وجوه ۶

گانه الگوی گریماس برای جنگ بدر در این آیات قرآنی مطرح شده است و بازخوانی حادثه‌ی جنگ بدر بر اساس الگوی گریماس به فهمی روزآمد و خوانشی دقیق از این رخداد مهم اسلامی منجر می‌شود.

۲-۴. با وجود آیات پراکنده در خصوص جنگ بدر، مطالعه‌ی وجوه ششگانه الگوی گریماس در این خصوص نشان می‌دهد که کنش‌گران متفاوتی در رخ دادن این نبرد تأثیر داشته‌اند. این الگو نشان دهنده‌ی جزئیات و چگونگی رفتار و کنش کنش‌گران مؤثر در این رویداد است. درواقع کنار هم قرارگرفتن و برآیند کنش‌های متفاوت است که به رخداد این روایت منجر می‌شود.

۳-۴. از نگاه قرآن کریم، کنش‌گر اصلی جنگ بدر پیامبر(ص) هستند که به دنبال رسیدن به هدفی وارد کارزار بدر می‌شوند. در این جنگ امداد الهی به صورت همراهی فرشتگان و نیز همراهی مردم، ایشان را در رسیدن به هدف یاری می‌کنند.

۴-۴. کافران و نیز شیطان سعی دارند تا مانع شوند که پیامبر(ص) به هدف خود دست یابند. در روایت جنگ بدر چنانکه آیات قرآن بیان می‌دارد هدف امتحان اهل ایمان و البته کافران بوده است. در غزوه بدر ابریاربگر داستان خداوند تعالی است.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. ابن جزی، محمد بن احمد، التسهيل لعلوم التنزيل، بيروت، شركة دار الأرقم بن أبي أرقم، ۱۴۱۶.
۳. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۲۲.
۴. ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۸ م.
۵. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، ۱۴۲۲، المحرر الوجیز، دارالکتب العلمیه منشورات محمدعلی بیضون، بیروت.
۶. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴.
۷. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۱۹.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۴.
۹. ابن هشام، محمد، السیرة النبویه، بیروت، دارالوفاق، ۱۳۷۵ م.
۱۰. ابوالفتح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، آستان قدس رضوی و بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۴۰۸.
۱۱. اندلسی، ابوحیان محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، دارالفکر، بیروت، ۱۴۲۰.
۱۲. أزهري، محمد بن احمد، تهذيب اللغة، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱.
۱۳. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵.
۱۴. باشمیل، محمد بن احمد، موسوعة الغزوات الکبری، مصر، دارالهدی النبویه، ۱۴۲۷.
۱۵. بنت اندرو - نیکولاس رویل، مقدمه‌ای بر ادبیات، تهران، نقد و نظریه. ترجمه احمد تمیم‌داری، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۸.
۱۶. بلاغی، صدرالدین، پیامبر(ص) در کارزار بدر، تهران، حسینیه ارشاد، ۱۳۶۸.
۱۷. بیضاوی؛ عبدالله بن عمر، انوارالتنزیل و اسرارالتأویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸.
۱۸. پراپ، ولادیمیر، ریخت‌شناسی پریان، تهران، ترجمه فریدون بدره‌ای، توس، ۱۳۸۶.
۱۹. ثعلبی، احمد بن محمد، الكشف و البیان، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲.
۲۰. جعفریان، رسول، آثار اسلامی مکه و مدینه، تهران، نشر مشعر، ۱۳۸۶ ش.
۲۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۳۷۶ ش.
۲۲. حاجی آقابابایی، محمدرضا، روایت شناسی، تهران، نظریه و کاربرد؛ مهراندیش، ۱۳۹۸ ش.
۲۳. خدوری، مجید؛ حیدرآبادی، حمیدالله، جنگ و صلح در قانون اسلام، تهران، ترجمه سیدهادی خسروشاهی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۸ ش.
۲۴. دینه سن، آنه ماری، درآمدی بر نشانه شناسی، تهران، ترجمه مظفر قهرمان، نشر پرسش، ۱۳۸۹ ش.
۲۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم، ۱۴۲۰.
۲۶. زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴.
۲۷. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷.
۲۸. سیواسی، احمد بن محمود، عیون التفاسیر، بیروت، دارصادر، ۱۴۲۷.
۲۹. شوقی، ابوخلیل، اطلس القرآن، بیروت و دمشق، دارالفکر المعاصر و دارالفکر، ۱۴۲۳.
۳۰. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷.
۳۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۳۲. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، بیروت، موسسه عزالدین، ۱۴۱۳.

۳۳. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران، نشر مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۳۴. عسگری، حسن بن عبدالله، الفروق اللغویة، بیروت، دارالافتا الجديدة، ۱۴۰۰.
۳۵. علوی مهر، حسین، روش‌ها و گرایشهای تفسیری، تهران، انتشارات اسوه، ۱۳۸۱.
۳۶. فراء، محمد بن زیاد، معانی القرآن، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۳۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، انتشارات هجرت، ۱۴۱۰.
۳۸. فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر، قم، موسسه دارالهجرة، ۱۴۱۲.
۳۹. گرین کیت؛ جیل لیبهان، درسنامه نظریه و نقد ادبی، تهران، ترجمه گروه مترجمان، روزنگار، ۱۳۸۳.
۴۰. مدنی، سید علی خان، الطراز الاول، مشهد، موسسه آل‌البیت (ع) لاصلاح التراث، ۱۳۸۴.
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۴۲. الواقدی، محمد بن عمر، المغازی، بیروت، نشر اعلمی، ۱۴۰۹.
43. Greimas, A., J. (1983). Stractal semantics: An Attempt at a Method.